

فرایند شناختاری تولید معرفت دینی

چکیده: سازو کار دینی شدن علوم بشری را باید در دینی شدن فرایند شناختاری تحقیق جست‌وجو کرد. اثبات این نظریه، در گرو بررسی چگونگی تحقیق علمی و سپس دینی شدن آن است. مقاله حاضر با بررسی فشرده هر دو مسئله، هدف یاد شده را دنبال می‌کند. اثبات و تبیین این نظریه، علاوه بر برجسته کردن مسئله دینی شدن روش علوم انسانی و تجربی در قلمرو فلسفه علوم اسلامی و بشری، بر لزوم تعامل و همکنشی جدی میان عالمان علوم دینی و بشری تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روش عمومی تحقیق علمی، معرفت‌های پایه، روش‌های کلان خاص، رویکرد تأویلی، تئوری تفکیک، روش تحقیق جامع دینی.

* دکترای فلسفه تطبیقی و عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه قم.

فرایندشناسی تولید در معرفت دینی از مسائل مهم فلسفه دین و فلسفه عام علوم اسلامی است؛ یعنی هم می‌توان در دین‌شناسی فلسفی و بیرونی از آن سخن گفت و هم در علم‌شناسی مشترک علوم اسلامی که مسئله عام و بنیادین علوم اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. پرسش اساسی در این مبحث این است که آیا روش تحقیق و تولید در معرفت دینی، همان روش معمول در معرفت علمی است، یا آنکه فرایند تحقیق در دین و تولید معرفت در عرصه آن با فرایند تحقیق در علوم دیگر به طور کامل متفاوت و متمایز است؟ عده‌ای فرایند تحقیق دینی را همان فرایند تحقیق علمی می‌دانند. چنان‌که عده‌ای دیگر، نسبت میان آن دو را از نوع تباین و تمایز کامل تلقی می‌کنند. تئوری سوم، تئوری جامع یا همه‌جانبه‌نگری است؛ بی‌آنکه به نوعی التقاط و تأویل منفی گرفتار آید.

نوشتار حاضر، در دو بخش کلان به پرسش یاد شده و ارزیابی تئوری‌ها و راه‌حل‌های ممکن می‌پردازد: بخش نخست. «فرایند شناختاری تولید معرفت علمی» و بخش دوم: «فرایند شناختاری تولید معرفت دینی.»

الف. فرایند شناختاری تولید معرفت علمی

فرایند تحقیق علمی که از آن به روش عمومی تحقیق علمی نیز تعبیر می‌شود، نخستین بار در منطق صوری یا منطق کلاسیک در قالب فرایند تفکر مطرح شد. در نگرش منطق دانان، مکانیسم تفکر و ساختار درونی آن دارای پنج مرحله اساسی است: مواجه شدن با مسئله یا مجهول، شناخت نوع مشکل یا پرسش‌شناسی، بازگشت از مسئله به سوی دانسته‌ها، بررسی و مقایسه میان دانسته‌ها و بازگشت از دانسته‌ها به سوی پرسش و پاسخ دادن به آن. پس فرایند تفکر که فرایند تئوریک است، همان فرایند یا روش و مراحل تحقیق علمی است (ر. ک: مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۶، ص ۱۹ - ۲۰). این فرایند، در تمدن اسلامی، به‌ویژه در آثار منطقی ابن سینا توسعه یافت و در تمدن مسیحی غرب تا ظهور دکارت ادامه پیدا کرد. روش‌شناسی دکارت، هرچند به حسب ظاهر با فرایند تحقیق یاد شده متضاد می‌نمود، در حقیقت با آن هم‌سو بود؛ زیرا آغاز تحقیق را از شک و تردید می‌دانست و آن را اولین اصل روش‌شناسی خود تلقی می‌کرد (ر. ک: فروغی، محمدعلی،



۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹ و ۱۸۰-۲۴۵).

پس از دکارت، کانت در قرن هیجدهم در روش تحلیلی معرفتی خود فرایند تحقیق را با سازوکار نقش آفرینی اطلاعات بیرونی و تحلیل‌های ذهنی تبیین کرد (ر. ک: کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۲، ص ۹۹-۲۵۱). بعد از وی در قرن بیستم، جان دیویی آمریکایی، فرایند تئوریک تفکر را در قلمرو علوم تبیین بیشتری نمود و آن را نهادینه ساخت. با توجه به زمینه‌ها و پیشینه تاریخی یاد شده و تأمل دوباره در تکمیل مراحل و ساختار درونی آن، می‌توان فرایند تحقیق و تولید علمی را در شش مرحله تبیین نمود: تحول در نگرش بنیادین یا معرفت‌های پایه، پرسش‌شناسی علمی یا طرح مسئله، جمع‌آوری و پردازش اطلاعات، تئوری‌پردازی، بررسی تئوری‌ها با روش مناسب و استنتاج و تدوین.

۱. تحول در نگرش بنیادین یا معرفت‌های پایه

در تولید دانش - همچون هنر و ادبیات - نقش معرفت‌های پایه انکارناپذیر است؛ یعنی نوع نگرش اندیشمند و هنرور به نظام معرفتی، خدا، جهان، انسان و دین، زیرساخت‌های اصلی علم و هنر یا ادبیات وی را تشکیل می‌دهند. برای مثال، نمی‌توان از یک اندیشمند ملحد مارکسیست انتظار تولید علم یا هنر دینی داشت؛ چنان‌که یک اندیشمند دیندار غیرسکولار نمی‌تواند یک اثر الحادی و ماتریالیستی تولید کند. بنابراین، فلسفه علمی یا هنری کانت، محصول نظام معرفتی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی او است؛ همان‌گونه که فلسفه ملاصدرا محصول نظام شناختاری و باورهای پایه‌ای او است. در تولید دانش اعم از انسانی، تجربی، فلسفی و عرفانی باید به چارچوب یا پایه‌های معرفتی بنیادین توجه داشت (ر. ک: گلشنی، مهدی، ۱۳۶۹). یک سوفیست واقعی یا پوچ‌گرای راستین نمی‌تواند پایه‌گذار فلسفه‌ای کارآمد برای زندگی باشد. به گفته اقبال لاهوری:

به خود نگر گله‌های زمان چه می‌گویی اگر نگاه تو دیگر شود، جهان دگر است

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴)

نیز به قول سهراب سپهری: و چرا در قفس کسی کرکس نیست / گل شیدر چه کم از لاله قرمز دارد / چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید (سپهری، سهراب، ۱۳۷۰، ص ۲۹۱).

و حافظ نیز گفته است:

منم که شهره شهرم به عشق و وزیدن
منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن
(حافظ، ص ۲۷۱)

و همو یادآور می شود:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
(همان، ص ۹۷)

۲. پرسش شناسی علمی یا طرح مسئله

در پرتو باورها یا معرفت های پایه و میزان آگاهی محقق نسبت به زمان و نیازهای فردی و اجتماعی، پرسش های علمی (اعم از اصلی و فرعی) شکل می گیرند و ناشناخته هایی به عنوان دغدغه فکری و علمی، متفکر را به خود مشغول می سازند که مرحله دوم شکل گیری تولید علم و از نظر برخی از روش شناسان، نقطه آغاز تحقیق تلقی می شود. این پرسش ها ممکن است درباره چپستی، چگونگی، چرایی، چه مقداری یا هستی موضوع تحقیق باشند. پرسش می تواند هویت علمی یا سطحی و عامیانه داشته باشد. پرسش علمی، پرسشی است که مرتبط با معرفت های پایه، پیش نیازهای لازم معرفتی بیرونی و به یکی از قلمروهای پنجگانه یاد شده مربوط باشد؛ و گرنه پرسش علمی نخواهد بود. از همین روی، پرسش خوب را نیمی از دانش و علم شمرده اند؛ زیرا که سنگ بنای آغازین تحقیق علمی (پس از معرفت های پایه) است.

۳. جمع آوری و پردازش اطلاعات

قدم اساسی و آغازین در تدارک پاسخ برای پرسش یا پرسش های تحقیق، جمع آوری و پردازش اطلاعات متناسب با موضوع یا پرسش تحقیق است. اطلاعات نیز ممکن است علمی یا سطحی و عامیانه باشند.

اطلاعات علمی را به طور فشرده می توان به اطلاعات بنیادساز، پرسش ساز، تئوری ساز، توصیف گر، تحلیل گر و سنجش گر تقسیم کرد. اطلاعات بنیادساز، مبانی معرفتی باورهای پایه را مستحکم تر می کنند، چنان که اطلاعات پرسش ساز بر شمار پرسش های تحقیق می افزایند. اطلاعات توصیف گر چگونگی موضوع را تبیین می کنند،



همان گونه که اطلاعات تحلیل گر، چرایی و دلایل مدعا یا مدعیات را روشن می‌سازند و اطلاعات سنجش گر، نقد و ارزیابی درونی، بیرونی و یا بنیادین یک نظریه یا مکتب فکری را بر می‌رسند. از سوی دیگر، اطلاعات می‌توانند محصول تأملات شخصی محقق یا دیگران باشند، چنان که ممکن است دارای هویت رسمی یا غیررسمی باشند؛ یعنی گاهی اطلاعات از منابع معمول موضوع تحقیق به دست می‌آیند و گاهی از منابع غیرمعمول و غیرمرتبط با موضوع تحقیق حاصل می‌شوند. شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات نیز ممکن است مشاهده‌ای، مکاتبه‌ای، کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ای و یا رایانه‌ای باشد.

۴. تئوری پردازی

این مرحله، به مفهوم تفکر و اندیشیدن درباره راه حل‌های ممکن یا تهیه پاسخ‌های احتمالی برای پرسش اصلی یا فرعی تحقیق است. این راه حل‌های ممکن یا فرضیه‌ها، یا ابداعی یا اخباری‌اند؛ یعنی، تئوری‌هایی که حاصل تفکر محقق است و تئوری‌هایی که حاصل اندیشه دیگران است که ممکن است هویت حقیقی یا مجازی داشته باشند، همچنان که ممکن است تئوری‌ها مدلل یا غیر مدلل باشند. تئوری مدلل توأم با دلیل و توجیه علمی است، ولی غیر مدلل صرف حدس و گمانه‌زنی است. تئوری پردازی مهم‌ترین مرحله فرایند شناختاری تولید علمی است؛ زیرا نوآوری و توسعه در قلمرو دانش در این مرحله رقم می‌خورد. قوت و ضعف این فرایند در گرو معرفت‌های پایه، گستردگی معرفت و اطلاعات و به ویژه قدرت تعقل و تخیل خلاق است.

کارایی قوه تخیل تنها در تولید هنری نیست؛ بلکه در قلمرو دانش نیز بسیار کارساز است. تئوری پردازی، نوعی صورت‌گیری ذهن توأم با تجرید، تعمیم، تجزیه و تحلیل و ترکیب است که اولی کار تخیل و چهار عمل دیگر کار عقل و قدرت خردورزی است و حاصل جمع فعالیت دو قوه را «تفکر» می‌گویند. کانت به نقش فرایند تفکر و ذهن در جریان معرفت علمی بسیار بها داد، ولی مشکل او این بود که اولاً نقش تفکر را محدود به روش تجربی و ریاضی دانست و دیگر اینکه مفاهیم کلی چون زمان و مکان، وجود و عدم، اصل علیت، ضرورت و امکان و... را ساخته ذهن دانست (ر. ک: سنجش خرد ناب، ص ۹۹-۲۵۱).

۵. بررسی تئوری‌ها با روش یا روش‌های مناسب

پس از فرایند تئوری‌پردازی که مرحله‌ارائه توصیف و تحلیل فرضیه‌ها بود، نوبت ارزیابی و نقد تئوری‌ها می‌رسد؛ یعنی ارزیابی دلایل تئوری‌ها و مبانی آن که نقد درونی و بیرونی است، جامعه عمل می‌پوشد؛ همان‌گونه که ممکن است نقد و ارزیابی ما بنیادین باشد یعنی محقق با گشودن راه تازه با مبانی و زیرساخت‌های نو، سایر تئوری‌ها را به طور کلی عقیم کند. این ارزیابی و نقد در سه چهره یاد شده، به طور جدی با روش‌شناسی و انواع روش‌ها ملازم است. بنابراین، اتخاذ روش مناسب تحقیق علمی در این مرحله بسیار اساسی است؛ زیرا هر موضوعی روش مناسب خود را می‌طلبد. برای نمونه نمی‌توان یک موضوع فلسفی را با روش تجربی یا یک موضوع فیزیکی یا زیست‌شناختی را با روش فلسفی یا اجتماعی بررسی یا نقد کرد. پس هر علمی و موضوعی علاوه بر روش‌شناسی عام و مشترک، روش‌شناسی خاصی هم خواهد داشت که پژوهشگر باید به آن دست یابد. بنابراین، علاوه بر روش کلان عام در علوم، روش‌های کلان خاص وجود دارد که آگاهی از آن ضروری است. این روش‌ها عبارتند از: روش فلسفی، روش تاریخی، روش تجربی، روش نیمه‌تجربی، روش خاص دین‌شناختی و احیای معرفت‌دینی، روش هرمنوتیک و روش ترکیبی. روش نخست در علوم فلسفی و ریاضی، روش دوم در علوم تاریخی، روش سوم در علوم تجربی، روش چهارم در علوم انسانی (فردی و اجتماعی)، روش پنجم در علوم دینی، روش ششم در علوم متنی و روش هفتم در علوم میان‌رشته‌ای کاربرد دارد.

علاوه بر روش‌های کلان خاص مذکور، روش‌های خاص خرد نیز وجود دارند که به تک تک علوم مربوط می‌شوند؛ مانند روش تحقیق در جامعه‌شناسی، روش تحقیق در علم تاریخ نقلی، روش تحقیق در فلسفه وجود‌شناختی (متافیزیک) و ...

در روش‌شناسی تحقیق علمی، علاوه بر موارد سه‌گانه فوق نباید از اصول راهبردی عام و خاص در تحقیق علمی غفلت ورزید؛ اصولی که در تحقیق علمی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند، بی‌آنکه در مباحث عام یا خاص دانش روش‌شناسی مطرح شوند. اصول راهبردی عام در تحقیق علمی عبارتند از: ضرورت اتخاذ رویکرد تطبیقی درون‌فرهنگی و برون‌فرهنگی در تحقیق علمی، ضرورت نقد همه‌جانبه، لزوم نگرش سیستمی به موضوع (جامع‌نگری) و ضرورت توجه به اصل تفکیک به جای تأویل و التقاط.



۶. استنتاج و تدوین قاعده یا نظریه

مرحله شکل دهی نهایی و آفرینش اثر علمی بر اساس معیارهای علمی و شاخص‌های زیبایی‌شناختی، پس از بررسی و تجزیه و تحلیل است. آثار مفید و کارآمد در عرصه علم و اندیشه را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: آثار تکمیلی محض، آثار متمیمی ابداعی و تحقیقات ابداعی ناب و اصیل. در آثار نوع اول، در قلمرو علم، تولید و توسعه‌ای رخ نمی‌دهد؛ بلکه کار علمی دیگران کامل‌تر و بهتر می‌شود. به عبارت دیگر، در این آثار بر گستره خدمات تحقیقی و ابزارهای پژوهشی افزوده می‌شود، نه بر گستره دانش و اندیشه. در آثار نوع دوم، علاوه بر ارائه خدمات و تکمیل‌گری بر گستره دانش و اندیشه نیز در همان قلمرو افزوده می‌شود، ولی در تحقیقات ابداعی ناب اتفاق تازه‌ای رخ می‌نماید که تولد دانش و اندیشه نوین است. این زایش و تولید می‌تواند دانش خاصی را به مرحله جدیدی وارد کند و گره‌های جدیدی از مشکلات بشری را بگشاید. این آثار ممکن است همراه با توصیف، تحلیل و ارزیابی تئوری‌ها عرضه شوند که در این صورت اثر علمی در شکل مقاله، رساله یا کتاب علمی به ظهور خواهد رسید؛ یعنی اگر فرایند تحقیق علمی در مورد پرسشی از پرسش‌های قلمرو خاص به‌طور فشرده یا مفصل اجرا شود، به تولید مقاله علمی یا رساله علمی می‌انجامد؛ ولی اگر فرایند یاد شده در مجموعه‌ای از مسائل اجرا شود، علم یا دانش خاصی را می‌آفریند.

مراحل یاد شده، فرایند شناختاری تولید در معرفت علمی است. اینک باید دید فرایند تولید در معرفت دینی چگونه است؟ آیا فرایند شناختاری تولید در معرفت دینی همان فرایند تئوریک در معرفت علمی است یا غیر از آن است.

ب. فرایند شناختاری تولید معرفت دینی

ممکن است با نوعی از رویکرد تأویلی گفته شود: فرایند معرفتی تولید در علم دینی عین فرایند مطرح در تحقیق علمی است؛ چنان‌که تئوری دیگر که تئوری تفکیک است، در جهت عکس مطرح می‌شود؛ یعنی روش‌شناسی تحقیق در علوم و معارف دینی هیچ ربطی به فرایند تحقیق علمی - بشری ندارد، زیرا موضوع و ماهیت دین و علم از یکدیگر متمایز و متباینند. به نظر ما این دو تئوری به لحاظ مبانی شناختاری، مشکل جدی دارند؛ زیرا به لحاظ شناختاری نه رابطه علم و دین را می‌توان از نوع عینیت و تساوی دانست و نه از

مقولهٔ تعارض و تباین. چون علم و دین به جای تعارض و تساوی با یکدیگر تعامل و تأثیر متقابل مثبت یا نوعی همکاری دارند. بدیهی است که در روش‌شناسی و فرایند شناختاری نیز نمی‌توانند با یکدیگر متعارض یا متساوی باشند. نگرش تساوی، اختلاف جهان‌بینی و نوآوری‌های علمی و دینی را نادیده می‌گیرد؛ چنان‌که نگرش تعارضی بر تعاضد و وجوه اشتراک علم و دین بی‌اعتنا است. همان‌گونه که نظریهٔ توازی به مفهوم نادیده‌انگاشتن همبستگی و رابطهٔ عمیق و حقیقی میان معارف دینی و بشری است. پس به دو پرسش اساسی باید پاسخ داده شود: نخست اینکه، سازوکار تولید معرفت دینی چگونه است؟ دیگر آنکه، تشابه‌ها و تمایزها میان فرایند تولید معرفت دینی و علمی چیست؟

۱. سازوکار تولید معرفت دینی

تردیدی نیست که ماهیت معرفت دینی، بشری است؛ یعنی ما در عرصهٔ معرفت دینی نیز با معرفت انسانی سروکار داریم؛ هرچند متعلق این معرفت‌ها متمایز و متفاوت است. محقق در هر دو عرصه با علم حصولی و تقسیمات اولیه و ثانویه آن سروکار دارد. بنابراین سازوکار تئوریک حاکم بر آن دو باید مشترک و واحد باشد. از همین روی ما بر این باوریم که در تحقیق دینی نیز باید مراحل ششگانه تحقیق و اصول راهبردی یاد شده مراعات شود. هدف تحقیق در دین، دستیابی ضابطه‌مند به معرفت دینی است. آغاز این فرایند همانند شناخت علمی از تحصیل و بازسازی معرفت‌های پایه خواهد بود؛ یعنی، نخست باید نوع نگرش دین به معرفت، خدا، جهان، انسان و دین را بشناسیم. پس از آن چگونگی پرسش در باب نگرش دین را مورد تأمل قرار دهیم که حاصل آن، معین شدن موضوع و شناخت پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی خواهد بود. مرحلهٔ سوم، جمع‌آوری و پردازش اطلاعات متناسب با پرسش تحقیق است که در آن انواع اطلاعات رسمی، غیررسمی و دست‌اول و دست‌دوم شناخته می‌شود. در گام چهارم، تئوری‌ها یا پاسخ‌های احتمالی دین‌پژوه یا دین‌پژوهان دیگر مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد. برای مثال، پرسش یا موضوع دین‌پژوهی ما عبارت از این است که «نظر اسلام دربارهٔ دموکراسی یا موسیقی و آوازه چیست؟» دین‌پژوه برای تدارک پاسخ علمی و ضابطه‌مند به این دو پرسش، نخست باید به تحکیم یا بازسازی معرفت خود نسبت به اصول بنیادین چون معرفت‌شناسی دینی، خداشناسی دینی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی اسلامی و دین‌شناسی صحیحی همت



بگمارد. پس از آن موضوع پژوهش خود یا پرسش اساسی تحقیق خود را که دموکراسی یا موسیقی از منظر دین اسلام است، به خوبی مشخص کند. در گام سوم، به جمع‌آوری و پردازش اطلاعات از طریق جست‌وجو در آیات، روایات و آثار دین‌شناسان شیعه و سنی پردازد. در گام چهارم که مرحله تئوری‌پردازی و کشف راه‌حل‌های ممکن و پاسخ‌های احتمالی است، فرضیه‌های ابداعی یا اخباری مربوط سامان می‌یابد. برای مثال، در موضوع نخست، یک تئوری این است که اسلام با دموکراسی به‌طور کامل ناسازگار است و تئوری دیگر، اینکه نگرش اسلام به‌طور کامل با دموکراسی و نظام مردم‌سالاری منطبق است و تئوری سوم این است که اسلام دموکراسی را با شرایط و هویت خاصی می‌پذیرد که با دموکراسی مطرح در فرهنگ مدرنیته غربی تفاوت اساسی دارد؛ یعنی مردم‌سالاری اسلامی در عین تأکید بر مسئولیت‌پذیری و انتخاب مردم، بر ضرورت سازوکار نفی انحراف مردم‌سالاری به سمت نوعی دیکتاتوری جمعی یا حزبی و حتی دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت و یا حاکمیت عوام الناس و یا جهل و هوا و هوس اکثریت نیز می‌اندیشد. در موضوع موسیقی و آواز نیز تئوری‌ها و فرضیه‌های متعددی وجود دارد که توصیف و تحلیل آنها بر عهده پژوهشگر دینی است؛ و گرنه تحقیق دینی ما ناقص و نارس خواهد بود.

در مرحله پنجم (شناسایی و اتخاذ روش تحقیق ویژه و خاص مناسب با موضوع تحقیق) روش‌های تحقیق در علوم، متعدد و متکثر می‌شوند. برای نمونه، روش تجربی، روش علوم طبیعی است و روش فلسفی، روش تحقیق در موضوعات فلسفی است؛ چنان‌که موضوعات دینی، روش تحقیق دین‌شناختی می‌طلبند.

می‌دانیم که اهل عرفان، تنها راه دین‌شناسی را کشف و شهود و سلوک عرفانی می‌دانند که در این صورت فرایند شناختاری تحقیق به کلی عقیم و زاید خواهد بود. البته ابن‌سینا در نمط نهم، یقین برهانی را به‌عنوان یکی از شرایط جانشین‌شونده (نه شرط لازم یا کافی) برای یقظه یا مقام طلب و اراده معرفی می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۳، ص ۳۷۸) ولی بسیاری از عارفان بزرگ، برهان فلسفی و معرفت‌حصولی را فقط در شرایط جدل با اهل منطق و فلسفه کارآمد می‌دانند (یثربی، یحیی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۵).

بدین سان، فرایند شناختاری تحقیق در معرفت‌دینی، فقط در شرایط روش معرفتی غیرشهودی عرفانی ممکن خواهد بود. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا

روش خاص پژوهش در معرفت دینی، روش فقه‌آهنگی یا اجتهادی معمول در مراکز دین پژوهی است؟ آیا روش درست، روش هرمنوتیک یا اسلوب فهم متن است؟ آیا روش اهل تفکیک (مکتب معارف خراسان) و اخباریون می‌تواند درست تلقی شود؟ آیا روش پدیدارشناسی می‌تواند روش کارآمد در دین پژوهی به حساب آید؟ آیا روش‌های تاریخی و تطبیقی در دین پژوهی کارایی دارند؟ آیا روش ملاصدرا که به اصل جامعیت روش، یعنی جمع میان عرفان و برهان و قرآن در دست‌یابی به حقیقت دین تأکید دارد، بهترین روش نیست؟

تأمل در قرآن و آموزه‌های اهل بیت (ع) نشان می‌دهد که روش معرفتی - تعلیمی و اسلوب عرفانی تزکیه‌نفس، هر دو تأکید و تشویق شده است. بنابراین نمی‌توان هیچ‌یک از روش‌های یاد شده را به‌طور مطلق ناکارآمد دانست؛ بلکه باید از تمامی روش‌های یاد شده برای دست‌یابی به معرفت و نظریه دینی سود جست. این شیوه که روش دین پژوهان بزرگ، به‌ویژه ملاصدرا است، توسط امام خمینی، علامه طباطبایی و استاد مطهری به‌طور جدی مورد عمل و تأکید قرار گرفته است. در این روش، اولاً از تمامی امکانات و ظرفیت‌های روش‌های معمول و کارآمد در دین پژوهی - اعم از روش‌های شهودی، عرفانی و غیرشهودی - استفاده می‌شود؛ ثانیاً به راهبردهای اساسی پنجگانه که در پرتو هدف و سازوکارهای تئوریک تحقیق دینی جامع، شکل گرفته‌اند، توجه می‌شود. آن راهبردها عبارتند از: لزوم زمینه‌شناسی تاریخی موضوع دین، ضرورت اتخاذ رویکرد تطبیقی، لزوم نگرش نظام‌مند و سیستمی به موضوع تحقیق به جای نگرش حصر‌گرایانه یا غیرسیستمی، لزوم نقد همه‌جانبه در فرایند شناختاری و ضرورت اتخاذ رویکرد تفکیکی به جای تأویل منفی یا التقاط. این راهبردها شرط لازم روش جامع تحقیق در معرفت دینی است. راهبرد اول به پژوهشگر دینی توصیه می‌کند که موضوع دینی را در بستر زمان و با لحاظ پیش‌زمینه‌های معرفتی به منزله یک جریان مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. راهبرد دوم نیز توصیه می‌کند که در تحقیق دینی به معرفت‌های مرتبط دیگر که آگاهی از آنها می‌تواند بر گستره معرفتی و عمق شناخت ما بیفزاید، توجه کنیم. برای مثال، در پژوهش پیرامون دموکراسی دینی تنها به منابع و تئوری‌های یک فرقه یا دو فرقه از فرقه‌های اسلامی چون شیعه یا سنی قناعت نکنیم، بلکه به ادیان و نظریات سیاسی و جامعه‌شناختی دیگر نیز توجه کنیم؛ چنان‌که راهبرد سوم تأکید دارد که در



تحقیق دینی مانند هر تحقیق دیگری باید به موضوع تحقیق دینی از یک بعد نگاه نکنیم، بلکه از ساحت‌های متعدد چون بعد سیاسی، فقهی و حقوقی، فرهنگی، عرفانی، فلسفی و... به بررسی و کشف حقیقت در پیرامون آن بپردازیم؛ همان‌گونه که راهبرد چهارم بر این اصل اصرار می‌ورزد که در نقد و ارزیابی تئوری‌ها و نظریات، ممکن است نقدها، درونی، بیرونی و یا بنیادین باشد. پس در نقد و بررسی، تنها به نقد درونی یا بنیادین قناعت نکرده، تمامی جوانب نقد را در نظر داریم.

راهبرد پنجم نیز بر این اصل پای می‌فشارد که در تحقیق دینی از تأویل منفی و التقاط به شدت دوری کنیم و به جای آن روش تفکیکی را برگزینیم. بر مبنای این اصل راهبردی، پژوهشگر دینی نباید بدون تفکیک میان مبانی معرفتی نظریه‌ها و مکتب‌ها و بررسی جداجدای آنها، به یگانگی دو نظریه و یا به ارجاع یکی به دیگری حکم کند که تأویل ناروا است، و یا بدون جمع‌آوری اطلاعات همه‌جانبه براساس اطلاعات محدود و اندک به استنتاج و تدوین نظریه دست زند؛ بلکه باید نخست، میان نظریات و تئوری‌ها تفکیک کند و برای هر کدام پرونده و شناسنامه جداجدای سامان دهد و پس از آن به مقایسه و داوری بپردازد.

بنابراین نمی‌توان صرفاً یکی از روش‌های یاد شده، مانند روش فقاقت و اجتهاد یا هرمنوتیک، یا روش پدیدارشناسی و یا حتی روش ملاصدرا را، روش خاص دین‌شناسی مطلوب دانست، بلکه باید دو رکن جامعیت و توجه به راهبردهای اساسی در روش دین‌پژوهی مطلوب، لحاظ گردد.

آخرین گام در فرایند شناختاری تولید معرفت دینی، مرحله استنتاج و تدوین است که پژوهشگر، اطلاعات و بررسی‌های خود را به صورت مقاله علمی، پایان‌نامه یا کتاب علمی در قلمرو دین به‌عنوان تحقیق ابداعی یا تکمیلی - ابداعی به بازار تولید دانش دینی عرضه می‌دارد.

پس می‌توان نتیجه گرفت که فرایند شناختاری تولید معرفت دینی از تولید و بازسازی یا احیای معرفت‌های پایه دینی آغاز می‌شود و در مرحله استنتاج و تدوین علمی پایان می‌یابد، و این فرایند که روش‌شناسی تئوریک دین‌پژوهی را شکل می‌دهد، دارای سه رکن روش‌شناختی بنیادین است: ضرورت طی مراحل عمومی ششگانه معرفتی تحقیق در دین‌پژوهی؛ لزوم توجه کامل به روش خاص جامع؛ ضرورت عنایت به راهبردهای اساسی.

۲. تشابه‌ها و تمایزهای دو فرایند

از بررسی‌های گذشته می‌توان نتیجه گرفت که میان دو فرایند شناختاری یادشده تشابه‌ها و تمایزهایی وجود دارد که براساس آنها میان روش دین‌پژوهی و علم‌پژوهی در عین تمایز و جدایی، تعامل و همکاری مثبت حاکم می‌شود. حوزه‌ها و ساحت‌های مشترک دو فرایند عبارتند از:

۱-۲. اشتراک و همبستگی در مراحل تحقیق: هر دو فرایند از معرفت‌های پایه آغاز و در مرحله استنتاج و تدوین پایان می‌پذیرند؛ یعنی نخست باید پژوهشگر، مبانی معرفتی، جهان بینی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی خویش را بازسازی و احیا کند؛ و گرنه با مبانی معرفتی غلط و مرده، نمی‌توان انتظار تولید و کشف حقایق علمی و دینی از او داشت.

۲-۲. اشتراک و همبستگی در داشتن روش پژوهشی خاص و مناسب با موضوع و لزوم جامعیت آن: هر دو فرایند در مرحله پنجم، نیاز به روش یا روش‌های متناسب با موضوع پژوهش را دارند که می‌توان از آن به روش خاص دین‌پژوهی و یا علمی تعبیر نمود. ویژگی مهم این روش، جامعیت آن است که عنایت و توجه به تمامی ابعاد روشی در تحقیق علمی یا دینی را توصیه می‌کند.

۳-۲. اشتراک در راهبردهای اساسی پژوهش: چنان که مطرح گردید تحقیق دینی و علمی علاوه بر روش خاص، یک سلسله راهبردهای اساسی عام دارند که توجه به آنها به‌عنوان شرط لازم تلقی می‌شود؛ مانند لزوم اتخاذ رویکرد تطبیقی در تحقیق، یا ضرورت بررسی زمینه‌ها یا پیشینه تاریخی یک موضوع که بررسی پرونده معرفتی مسئله را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۴-۲. هویت انسانی، آسیب‌پذیری، نقد‌پذیری و امکان رشد و انحطاط: هر دو فرایند در ذهن آدمی و محدود به توانایی فکری، عقلانی و کوشش او است. بنابراین تحقیق دینی نمی‌تواند برای خود، حق یا مقام ویژه‌ای اختصاص دهد و براساس آن برای مثال خود را از نقد علمی یا امکان خطا و یا تکامل‌پذیری مصون تلقی کند. پس نقد‌پذیری و امکان آفت‌زدگی چون آفت تحجر معرفتی یا زمان‌زدگی، تأویل‌مندی، التقاط و... در عین امکان رشد و تعالی در تولید معرفت، از ویژگی‌های مشترک هر دو جریان است.

۵-۲. تقسیم‌شدن به عامیانی، علمی و تخصصی: هر دو فرایند ممکن است به شیوه عامیانه و سطحی یا علمی و فنی به تحقیق روی آورند؛ یعنی در تحقیق اگر به مراحل



ششگانه توجه شود، مصداق تحقیق علمی است؛ وگرنه سطحی و عامیانه یا غیر تخصصی خواهد بود.

میان دو فرایند مذکور در عین وجود مشترکات، عینیت و این همانی نیست. بنابراین تمایزهای خاص میان آن دو می‌تواند یکی از مشترکات بارز دو فرایند باشد. آن تمایزها عبارتند از:

۶-۲. تمایز موضوعی: موضوع دو فرایند متفاوت است. در تحقیق دینی با موضوع وحیانی و مقوله فوق اندیشه و خرد آدمی (راز آمیز) سروکار داریم که در هیچ یک از موضوعات علمی و فلسفی وجود ندارد. در نتیجه، این تمایز، رویکرد پژوهش و روش تحقیق درباب دین را ویژه و دارای هویت خاص می‌کند.

پس پژوهشگر دینی باید در عین عنایت به نقطه‌های وحدت و اشتراک میان دو فرایند، به تمایزهای عمده آنها نیز توجه کند؛ وگرنه دچار آفت تاویل و التقاط خواهد شد.

۷-۲. تمایز در نقش معرفت‌های زیرساختی: تردیدی نیست که در فرایند علم پژوهی و دین‌شناسی، معرفت‌های پایه نقش اساسی دارند، ولی ایفای نقش آنها در دو فرایند یکسان نیست. برای مثال، ممکن است یک محقق سکولار یا ملحد جامعه‌شناس یا زیست‌شناس بتواند در موضوع تخصصی و رشته علمی خود به تولید معرفت، توفیق یابد. هر چند به دلیل بی‌بهرگی از معارف دینی بسیار ضرر کند و زمینه‌های نقص و فقر نسبی علمی خود را قوت بخشد، ولی راه توفیق نسبی در محدوده فکر و اندیشه بر وی بسته نیست. اما دین پژوه بی‌بهره از معرفت خدا و ولایت انبیا و اوصیا و یا دارای معرفت وارونه و غلط نسبت به خدا و ولایت، خانه دین‌شناسی اش از پای بست ویران است. بنابراین دین پژوه کم‌بهره یا کج‌بهره از معرفت‌های پایه‌ای دین، حتی سرسوزنی در تولید معرفت دینی توفیق نخواهد داشت؛ بلکه هر چه بر تلاش خود بیفزاید، بر دوری خویش از حقیقت دینی خواهد افزود؛ زیرا گوهر و قلب دین، خداشناسی قرآنی است که علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه از آن به سر آغاز دین تعبیر می‌کند: اول الدین معرفته.

۸-۲. تمایز در آسیب‌های شناختاری خاص راهبردی: فرایند دین پژوهی آسیب‌های راهبردی ویژه‌ای دارد که در فرایند معرفت فلسفی و علمی دست کم در آن حد از اهمیت شناختاری نیستند. برای نمونه، نقش اصل راهبردی جامع‌نگری به موضوع در دین پژوهی با نقش آن در پژوهش فلسفی یا علمی قابل مقایسه نیست؛ زیرا بدیهی است که نگرش

فلسفی یا فقهی محض به دین که به مفهوم نادیده گرفتن ساحت عرفانی و حتی قرآنی است، تولید معرفت دینی ما را به شدت کاریکاتوری و عقیم می‌کند و چهره‌ای معیوب از اسلام به نمایش می‌گذارد. همان‌گونه که نقش معرفتی شناخت‌های درون دینی با شناخت درون علمی در تولید معرفت یکسان نیستند. قرآن‌شناسی، حدیث‌شناسی و احاطه بر سیره رفتاری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) شرط لازم و غیرقابل اغماض در دین‌فهمی اصیل و تولید معرفت دینی است؛ در حالی که در فرایند معرفت فلسفی یا علمی می‌توان با برخورداری از معرفت‌های بیرونی علی‌رغم کم‌اطلاعی از شناخت‌های درونی، در تولید علم در آن رشته توفیق حاصل نمود.

آفت شناختاری راهبردی دیگر، بی‌توجهی به منابع و اطلاعات غیررسمی در دین‌پژوهی و علم‌پژوهی است. برای نمونه، نهج‌البلاغه ممکن است برای پژوهش در موضوع یاد شده حرف اول را بزند. ممکن است همین نهج‌البلاغه برای پژوهش در موضوع «روش‌شناسی تحقیق در تاریخ در نگرش اسلام» منبع رسمی و معمول نباشد، در حالی که ممکن است همین منبع در موضوع مذکور حرف اول را بزند؛ با اینکه منبع غیررسمی است. ولی در علم‌پژوهی منابع غیررسمی غالباً در این حد از اهمیت نیستند. آفت راهبردی دیگر در دین‌پژوهی، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به نقش ویژه و کلیدی جهان‌بینی عرفانی و روش معرفتی آن در دین‌پژوهی است؛ یعنی رسالت عرفان که تبیین عالم و آدم بر محور توحید و ولایت و ارائه طریق وصول به حضرت حق و مقام ولایت است، اساس دین‌شناسی را وجهه همت خویش قرار می‌دهد. توجه دین‌پژوهان به این نقش کلیدی بزرگ‌ترین راهبرد دین‌شناسی ناب و واقعی است و غفلت از آن بزرگ‌ترین آفت و آسیب در تولید معرفت.

ولی در فرایند تولید معرفتی فلسفه و علم، پی‌جویی حقیقت تا بدین پایه بر عرفان‌مداری مبتنی نیست. گذشته از آنکه برخی از فرزندان حتی عرفان‌گرایی در پژوهش‌های فلسفی را، آفت تحقیق در فلسفه قلمداد کرده، خود به شدت از آن می‌پرهیزند.

بنابراین، علی‌رغم نقاط مشترک در فرایند تحقیق دینی و علمی، میان دو فرایند تمایزهای مهمی نیز وجود دارد که پژوهشگران باید به آن توجه کنند (باربور، ایان، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹-۲۷۶).



نتیجه بحث

در عرصه پژوهش‌های علمی و دینی، توجه به فرایند شناختاری تولید معرفت ضروری است. در این فرایند، تولید معرفت علمی شش مرحله را پشت سر می‌گذارد: شناخت معرفت‌های پایه، پرسش‌شناسی، جمع‌آوری و پردازش اطلاعات، تئوری‌پردازی، بررسی فرضیه‌ها با روش مناسب و استنتاج و تدوین. این فرایند، در دین‌پژوهی با هویت موضوع و پرسش در علم پژوهی متمایز است. به‌طور طبیعی میان دو فرایند شناختاری، تمایزهایی وجود دارد؛ چنان‌که موارد اشتراک میان دو فرایند معرفتی بسیار چشم‌گیر است. پس فرایند دین‌پژوهی را نمی‌توان در تضاد و تقابل با فرایند علم‌پژوهی دانست؛ همان‌گونه که عین یکدیگر تلقی کردن آن دو صواب نیست. بدین سان، دین‌پژوهان و علم‌پژوهان باید در تعامل و داد و ستد دائمی معرفتی با یکدیگر باشند و رشته علمی خود را تافته جدا بافته ندانند. چنان‌که هر فرایندی در عرصه علم‌پژوهی و دین‌شناسی اگر جز فرایند شناختاری یاد شده باشد، با آسیب معرفتی مواجه خواهد شد و به توفیق اندکی دست خواهد یافت.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتبیهات، دفتر نشر الکتاب، بی‌جا، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲. اقبال لاهوری، کلیات اشعار، تصحیح احمد سروش، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۷۶.
۳. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، کتابفروشی زوار، تهران، بی‌تا.
۵. سپهری، سهراب، هشت کتاب، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۰.
۶. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵.
۷. کانت، ایمانوئل، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۸. گلشنی، مهدی، دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
۹. مظفر، محمدرضا، المنطق، انتشارات سیدالشهداء، قم، ۱۳۷۶.
۱۰. بشری، یحیی، سیر تکاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۶۸.

